

## اینترنت و حصر و زنان ...

عبدالجواد موسوی  
شاعر و روزنامه‌نگار

غلامحسین ساعدی در گفت‌وگویی ذیل عنوان پروژه تاریخ شفاهی که دانشگاه هاروارد تدارک دیده، مهم‌ترین علت وقوع انقلاب را تحقیرشدن مردم می‌داند. او می‌گوید، همه طبقات از روشنفکر تا مردم کوچک و بازار احساس می‌کردند حکومت وقت دارد آن‌ها را تحقیر می‌کند. و بعد توضیح می‌دهد در حالی که اغلب مردم با مشکلات ویژه خودشان دست به گریبان بودند، هر روز در این مملکت میهمانی بود و حکومت بی‌اعتنا به آن‌ها جشن‌های متعددی به راه می‌انداخت و با شعرهایی که هیچ ربطی به مردم نداشت، روی زخم آن‌ها نمک می‌پاشید و همین رفتارها باعث برانگیختن خشم مردم می‌شد. قیاس این دوره و آن دوره مدنظم نیست اما از حرف غلامحسین ساعدی به راحتی نمی‌توان گذشت. او به عنوان روشنفکری که با دردها و آرزوهای مردم سرزمینش بیگانه نبود، چیزی را حس کرده بود که بی‌شک خالی از حقیقت نیست. هر چند نه خودش قدر خودش را دانست، نه روزگار با او بر سر مهر بود. به قول شاملو؛ وقتی از شکنجه‌گاه ساواک برگشت رسماً مُرد. درست مثل درختی که در حال بالندگی او را زده کرده باشند. بگذریم. درد تحقیرشدگی بد دردی است. از آن درهانی که غیر مردن کان را دوا نپاشد، اما اگر کسی نخواهد تا روز مرگ در انتظار التیام دردتش بنشیند ممکن است به فکر چاره‌ای دیگر بیفتد و اگر بیفتد، هیچ منصفی او را سرزنش نخواهد کرد. این‌ها را گفتم تا برسم به این نکته که بسیاری از مطالبات امروز ما که در رسانه‌ها انعکاس پیدا می‌کند مطالباتی از سر شکم‌سیری نیست. ظاهر ماجرا البته خیلی جدی نیست و شاید در نظر برخی فانتزی به‌نظر برسد، اما حقیقت امر این است که همین عدم برآورده شدن این مطالبات به‌ظاهر ساده به شدت حس تحقیرشدگی را در پی دارد و آدم تحقیرشده اگر جنون کند و بزند زیر میز، عالمی را به آشوب می‌کشد:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا / غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

حافظ که با کسی شوخی نداشت. لسان غیب بوده. آن چه شرط بلاغ بوده را می‌گفته و اگر چه در نهایت صلاح ملک را به خسروان واگذار می‌کرده اما به قدر وسع می‌کوشیده تا حق به‌حق دار برسد؛ چرا که خوب می‌دانسته اگر جهان پُر بلا شود کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند. برگردیم سر واژه تحقیرشدگی. چه چیزی امروز مردم را تحقیر می‌کند. مثال بزنم؟ همین وضعیت نابسامان و مضحک فیلترینگ، به‌ظاهر چیز خاصی نیست، دکمه‌ای را می‌زنی و زحمت همه فیلترکنندگان را بیهاد می‌دهی و به کاروبارت می‌رسی، اما چرا؟ اصلاً چرا باید یکی فیلتر کند و بعد همان که فیلتر کرده به تو فیلترشکن بفروشد؟ بحث مالی این وسط مطرح نیست. خیلی‌ها با فیلترشکن رایگان کارشان را راه می‌اندازند اما این حس که کسانی او را احقاق فرض کرده‌اند به شدت آزارش می‌دهد. خیلی از مطالبات دیگر نیز از همین جنس هستند. حتی مطالبات سیاسی.

دیدم که به‌زاد نبوی گفته است ماجرای حصر چندان اهمیتی ندارد. بله، شکم گرسنه چه کار به حصر دیگران دارد اما در پس این حصر حس تحقیرشدگی وجود دارد. این حس که اراده‌ای وجود دارد که دو، سه نفر را بی‌محاکمه و تفهیم اتهام و روند قضایی در حصر کنند باعث تحقیر هر آدم از ادبخواهی می‌شود. تو اصلاً بگو مگر چند نفر چنین دغدغه‌ای دارند؟ قبول. چند نفر دیگر هم هستند که دوست دارند بروند ورزشگاه و فوتبال ببینند و از قضا مذکور نیستند. تو باز هم می‌توانی بگویی مگر همه آن‌ها چند نفرند؟ باز هم قبول. اما چند نفری هم هستند در استان‌های مرزی که مجبورند قاچاق سوخت و کولبری کنند و هر بار که عزم چنین کاری می‌کنند، باید وصیت‌نامه‌شان را تجدید کنند. آن‌ها هم چند نفر بیشتر نیستند. چند نفری هم هستند در دانشگاه‌ها که از نظر من و شما ناهنجارند و اخراج‌شان کرده‌ایم. آن‌ها هم چند نفری بیشتر نیستند. کارگرانی هم که شش ماه یکبار حقوق می‌گیرند، تعدادشان به نسبت جمعیت ۹۰-۸۰ میلیونی بسیار نیست، هنرمندانی هم که گرفتار سانسور و ممیزی سلیقه‌ای اند تعدادشان زیاد نیست اما همه این‌ها را که جمع بزنی، تعدادشان کمی بیشتر از اندک می‌شود. آدم‌هایی که با همه تفاوتی که با یکدیگر دارند در یک چیز مشترکند و آن هم حس «تحقیرشدگی» است. این همه میل به مهاجرت برای گریز از همین حس لعنتی است.



## در انتظار سینمای وفاق

روز ملی سینما هنوز با شکوه نیست هر چند امید به بهبود است

رضا صائمی  
خبرنگار گروه فرهنگ

روز ملی سینماست اما روزگار سینما چیزی جز روایت یک تراژدی نیست. هنوز سینما سردیخ‌زده است و سوگوار گیشه‌های کسادویخ‌زده که نمی‌توان با جشنی تقویمی به شادی و شورش نشست. سال‌هاست که این روز به جای آنکه بهانه‌ای برای جشن و شور باشد تا از شکوه و شکوفایی سینما بگوییم، مجبوریم سوگنامه بنویسیم و از حسرت سینمایی که دوست داشتیم سینمایی که می‌تفیم، بگوییم. روز ملی سینما را باید در پیوند با سینمای مردمی ستجدید، به این معنا که وقتی چیزی ملی می‌شود که آحاد مردم با آن پیوند قلبی و عملی برقرار کنند. اما نه مردم ما دل و دماغ سینما رفتن دارند، نه سینماگران ما به این پرده جادویی داخل شوند. در این وضعیت بفرنج تاریخی شاید مهم‌ترین پرسشی که باید در روز ملی سینما به آن اندیشید، این است که آیا روز سینما به تراژدی روزگار می‌رسد. آیا سینما در چنین وضعی می‌تواند امکانی برای تخیل خلاق و رهایی بخش باشد و به عبور از بحران کمک کند یا خود به‌مثابه بخشی از همین بحران، دچار انسداد و استیصال شده و توان اثربخشی‌اش را از دست داده است. برای فهم این معنا و درک اینکه سینمای ایران امروز در ۲۱ شهریورماه سال ۱۴۰۲ که روز ملی سینماست در کجای تاریخ خود ایستاده است، آنچه مهم است وضعیت سینما در تاریخ تقویمی نیست، در تقدیر تاریخی خویش است و اینکه اکنون سینما در چه میزانی از تاریخ قرار گرفته و چطور خود را دکوپاژ می‌کند. سینمای ما برای آنکه روز روزگار خوش شود، نه دلخوش نوستالوژی‌ها که محتاج استراحتی‌های شکوفاگر است.

## ▼ سینمایی که در سیاست مسدود شده

امسال اما روز ملی سینما در میانه انتقال قدرت و تغییر دولت قرار گرفته و چشم‌های سینماگران به این امید نشسته تا شاید قصه‌ای از دلخوشی‌ها هر چند اندک در مدیریت و سیاست‌گذاری‌های سینمایی شاهد باشد تا حاصلش را بر پرده سینما و رضایت مخاطب ببیند؛ تا حال سینما باز خوب شود، نه روز سینما که روزگار سینما به شکوه و شوکت‌اش برگردد. سال‌هاست که ما اهل قلم و نقد از ابتدال و انسداد در سینما گفتیم و روز ملی سینما را بهانه‌ای کردیم برای بیان درد آن. از ورشکستگی سینما و دل‌شکستگی سینما گفتیم، نوشتیم و فریاد زدیم. حالا که وزارت فرهنگ در آستانه روز ملی سینما در حال پوست انداختن و انتخاب مدیران تازه و سیاست‌های جدید است، معتقدیم که بهترین تریکی که می‌توان به سینما داد تمهید و تدبیر رهاگشت‌های عبور سینما از بحران‌های که به‌بحری طولی تبدیل شده است. سینمای ایران در حالی که بیست‌وسومین سال از برگزاری «روز ملی سینما» رسیده که ملت‌مب‌ترین و ترازیک‌ترین رابطه سینما و سیاست در دو سال اخیر را تجربه کرده است؛ چنان‌که می‌توان از بحران مضاعف در سینمای ایران سخن گفت؛ بحرانی که عملاً سینمای ایران را به‌محافظ برده و حالا دیگر مسئله شکست فیلم‌ها در گیشه یا تزریق پول و پولشویی در اقتصاد سینمایی نیست، در واقع سینمانه نسبت به مسائل درون‌گروهی خودش که اساساً در موجودیت، هویت و مشروعیت خود سینما به چالش کشیده شد، چنان که برخی از مرگ سینمای ایران سخن گفتند. حالا با آمدن دولت جدید، به تغییر سیاست‌ها و گشایش و برون‌رفت از بحران‌ها امید بسته است. این روند را باید تغییر داد و قطار سینمای را به ریل و مسیر درست خود برگرداند. تولید به‌سخت‌رگفته و با این ایست‌بازرسی‌ها و اتفاقاتی که مدیریت نمی‌شود، چشم‌ها از سرمایه‌گذاری‌های تازه در سینما ترسیده و در بین انداختن‌های ناتمام و نیت‌خوانی‌ها، اهالی این هنر را مضطرب و نگران و امیدوارا کم‌رنگ و بی‌نگ کرده است. دولت وفاق باید سینما را از این کابوس‌ها نجات دهد و فانوس امید را روشن کند ولی روزگار سینما مثل سالن‌های تاریک خواهد ماند. کاش سیاست‌گذاران و مدیران تازه‌ای که می‌آیند، سینماتشناسی کنند و با تغییر و تحولاتی امیدبخش، امید را به سینمای در حال احتضار و بیمار برگردانند. تا روزگار سینما سایه است، روز سینما تاریک است.

## ▼ پاسداشت فرهنگی روز سینما

امسال بنا به گفته محمد مهدی عسگرپور، رئیس هیئت‌مدیره خانه سینما آیینی با عنوان «پاسداشت فرهنگی روز سینما» برگزار می‌شود. به گفته او، از آنجا

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی
- سردبیر: محمدجواد روح
- معاون سردبیر: مهرداد خدیو
- امید عرب (مدیر آنلاین)
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمن منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست)، الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (عکس)
- مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

۲۴ ساعت  
24 HOURS

۱۶

hammihanmedia@gmail.com  
@Hammihanonline

• تلفن روابط عمومی: ۰۰۷۴۹۳۸۸ • تحریریه: ۰۰۷۳۵۲۸۸ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸  
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

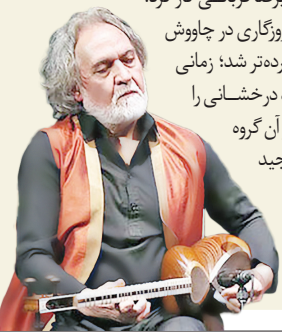
## چهره

## بی‌ادعا و درخشان

مجید درخشانی، آهنگساز، تنظیم‌کننده و نوازنده تار و سه‌تار در سال‌های انتهایی هفتمین دهه زندگی‌اش، هم‌چنان بویاست. او که ۲۲ شهریور ۶۸ ساله خواهد شد، فراگیری موسیقی را از دوران نوجوانی آغاز کرد و با قبولی در رشته موسیقی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به جمع کسانی پیوست که موسیقی را به‌شکلی جدی پی گرفتند. درخشانی در سال ۱۳۵۵ به عضویت گروه شیدا درآمد و در تولید و خلق مجموعه آلبوم‌های چاووش مشارکت کرد. او که در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ مجبور شد از ایران برود تا سال‌ها بعد که به ایران بازگشت در همان غربت کارهای بسیاری انجام داد. بازگشت او به ایران اما با اتفاقات زیادی همراه شد. همان روزهایی که برگشت، گروه خورشید را راه‌اندازی کرد و از جمله با علیرضا قربانی کار کرد.

فعالیت اصلی آهنگسازی که روزگاری در چاووش می‌نواخت با گروه شیناز گسترده‌تر شد؛ زمانی که محمدرضا شجریان مجید درخشانی را

به‌عنوان سرپرست و آهنگساز آن گروه انتخاب کرد. با همه این‌ها اما مجید درخشانی همچنان بی‌ادعاست و با احترامی بی‌حد و حصر از استادانش یاد می‌کند.



## کتابخانه

## هشدار درباره سرمایه‌داری نظارتی

«عصر سرمایه‌داری نظارتی (نبرد برای آینده‌ای انسانی در مرز جدید قدرت)»، نوشته شوشانا زویف با ترجمه زهرا عالی در ۶۸۴ صفحه و با قیمت ۹۰۰ هزار تومان توسط انتشارات نشر نو منتشر شد. شوشانا زویف در این کتاب درباره پدیده‌ای که آن را سرمایه‌داری نظارتی نامیده است، بینش‌هایی را ارائه می‌دهد. او معتقد است، خطر بسیار جدی است و در قرن بیست‌ویکم نوعی ساختار فراگیر جرح و تعدیل رفتار، سرشت انسان را تهدید می‌کند. همچنان که در قرن بیستم سرمایه‌داری صنعتی جهان طبیعی را از شکل انداخت. زویف پیامدهای پیشروی سرمایه‌داری نظارتی از سیلیکون ولی به تمام بخش‌های اقتصاد را به‌وضوح پیش چشم ظاهر می‌کند. به عقیده او در «بازارهای آتی رفتاری» که جدیدند و نامیومون، قدرت و ثروتی عظیم گرد می‌آید و بیش‌بینی‌های مربوط به رفتار ما خرید و فروش می‌شود و تولید کالا و خدمات تابع ابزار تازه‌ای به نام «ابزار جرح و تعدیل رفتار» خواهد شد.

## عصر سرمایه‌داری نظارتی

## نویسنده:

## شوشانا زویف

## مترجم:

## زهرا عالی

## انتشارات: نشر نو

## نشر نو

## نشر نو

## نشر نو

## نشر نو

## نشر نو

## نشر نو

## تاریخ

## عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر



صبح ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چهار هواپیمای تجاری - مسافربری به دست ۱۹ نفر از اعضای القاعده روده شد. دو هواپیما از این چهار هواپیما به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی برخورد کرد. در نتیجه این عملیات تروریستی همه مسافران دو هواپیما کشته شدند و هر دو ساختمان نیز پس از دو ساعت ویران شدند. هواپیما ریان هواپیمای سوم را به ساختمان پنتاگون زدند و هواپیمای چهارم در ایالت پنسیلوانیا سرنگون شد. تمامی مسافران این دو پرواز نیز کشته شدند. در مجموع ۲۹۹۳ نفر از ۹۰ کشور در این حوادث تروریستی کشته شدند و رئیس‌جمهور آمریکا، جورج بوش، این عملیات را دستاویزی برای حمله به افغانستان تحت حکومت طالبان کرد زیرا رهبری القاعده، اسامه بن لادن در این کشور پناه گرفته بود. مدتی بعد نیز حمله به عراق در دستور کار آمریکا قرار گرفت؛ امری که البته به اندازه حمله به افغانستان با اجماع جهانی مواجه نشد. برخی از تحلیلگران این حادثه را بزرگترین عملیات تروریستی تاریخ آمریکا می‌دانند و معتقدند این حادثه مانند حمله ژاپن به بندر پرل هاربر در جریان جنگ جهانی دوم، تاریخ آمریکا را دگرگون کرده است.